

بررسی زبان فارسی امروز ایران و افغانستان

؛ کاربرد واژه های متفاوت برای معانی مشترک

محمد نسیم مسجدی^۱

عاطفه خدایی^۲

چکیده

زبان فارسی زیر گروه زبان های ایرانی غربی است که گروه ایرانی شاخه زبان های اروپایی - هندی را تشکیل می دهند. این زبان امروزه در بخش وسیعی از کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان و بخش هایی از هندوستان گویشور دارد. فارسی افغانستان یا فارسی دری گونه رایج زبان فارسی در افغانستان است که معمولاً به گویش تاجیک ها و هزاره ها در این کشور اطلاق می شود. گرچه زبان هر دو ملت افغانستان و ایران فارسی و برای هر دو ملت قابل فهم است؛ اما امروزه می توان تفاوت های قابل ملاحظه ای در زبان مردم این دو کشور یافت. این تفاوت ها از نحوه تلفظ مصوت ها به ویژه «های بیان حرکت» و حتی برخی صامت ها تا تفاوت واژه ها و ترکیب های اضافی و فعل ها دیده می شود. در این پژوهش تفاوت تلفظ ها، واژگان کهن موجود در زبان دری، واژه های فارسی متفاوت با کاربرد یکسان و واژه های دخیل در زبان مردم افغانستان را بررسی کرده، تفاوت ها را ذکر کرده ایم.

1. دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجاری المصطفی

2. استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجاری المصطفی

مقدمه

افغانستان که در تقاطع سه دنیای متفاوت از نظر جغرافیایی و فرهنگی - هند با بادهای موسمی، آسیای مرکزی با استپ‌هایش و فلات ایران - قرار گرفته است، شاهد تجاوز و استعمار پی در پی از همه نوع بوده است. تاریخ سیاسی آن نبردی دائمی برای استقلال بوده، تاریخ فرهنگی آن نیز مبارزه‌ای برای حفظ هویت است. (Ch. M. Kieffer, ۱۹۸۲)

شاید در نگاه مردم ایران تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان زبان فارسی ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها نباشد؛ اما این برداشت از آنجا شکل گرفته که ایرانی‌ها کمتر با ساکنان شهرهای افغانستان برخورد کرده‌اند و بیشتر مهاجرانی را دیده‌اند که فارسی را در کنار آن‌ها آموخته‌اند. به جرات می‌توان گفت بیش از صد میلیون نفر در سراسر دنیا به زبان فارسی سخن می‌گویند و گستره زبان فارسی که روزگاری، از بخش‌های خاوری بنگال و مرزهای خاوری چین تا آسیای صغیر را در بر می‌گرفته است، در روزگار ما، عمدتاً در ازبکستان، تاجیکستان، ایران و افغانستان است؛ گرچه در مناطق دیگری چون شبه قاره هند نیز گویندگان زبان پارسی را می‌توان یافت.

زبان فارسی زیر گروه زبان‌های ایرانی غربی است که گروه ایرانی شاخه زبان‌های اروپایی - هندی را تشکیل می‌دهند. زبان‌های ایرانی معمولاً به سه دوره باستان، میانه و نوین تقسیم می‌شوند. این دوره‌ها با دوره‌های تاریخ ایران مطابقت دارند؛ بدین ترتیب که دوره باستان مربوط به زمان شاهنشاهی هخامنشی، دوره میانه مربوط به زمان شاهنشاهی ساسانی و دوره نوین مربوط به زمان ورود اسلام به ایران تا به امروز است.

بخش اعظم ملت ایران فارس هستند. از نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران این برآوردها حاصل می‌شود: جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران است. آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۸۲ الی ۸۳ درصد مردم فارسی صحبت می‌کنند و ۲/۸۶ درصد از آنها فقط فارسی را می‌فهمند (مطلبی، ۱۳۸۷، ص ۱۶)؛ اما در افغانستان نیز فارسی رایج‌ترین زبان و زبان مادری بیش از ۱۶ میلیون نفر (۴۸-۵۲٪) از مردم این کشور است. به دلیل اینکه فارسی زبان میانجی افغانستان نیز به‌شمار می‌رود، در کل بیش از ۲۵ میلیون نفر یا ۸۰٪ از مردم این کشور بدان تسلط دارند. تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ایماق‌ها گویشوران بومی فارسی در افغانستان هستند. (Nancy-Hatch, ۱۹۹۹, Dupree) گرچه زبان هر دو ملت افغانستان و ایران فارسی و برای هر دو ملت قابل فهم است، اما امروزه می‌توان تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در زبان مردم این دو کشور یافت. این تفاوت‌ها از نحوه تلفظ مصوت‌ها به ویژه «های بیان حرکت» و حتی برخی صامت‌ها دیده می‌شود تا تفاوت واژه‌ها و ترکیب‌های اضافی و فعل‌ها. در این بررسی به این تفاوت‌ها خواهیم پرداخت و وجه مختلف آن را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

درباره زبان فارسی و جایگاه و خاستگاه آن، پیشینه تاریخی و جایگاه فرهنگی آن مطالب زیادی نوشته شده است؛ از پرویز ناتل خانلری که خاستگاه زبان فارسی را بررسی کرده تا محسن ابوالقاسمی که به جنبه‌های دستوری زبان پرداخته

است و نیز زرین کوب، نفیسی، افشار و مستشرقانی چون لازارو زالمان که کتاب‌ها و مقالات متعددی در این باره نوشته‌اند. در دایره‌المعارف‌های مهم چون ایرانیکا و بریتانیکا نیز به زبان فارسی، دری، زبان مردم ایران و افغانستان پرداخته شده است؛ اما تحقیقات مفصل و دامنه‌دار درباره زبان و موضوعات آن در افغانستان کم است. دلیل این کاستی بیشتر به نابسامانی‌های سیاسی این کشور بازمی‌گردد. درباره زبان دری، ریشه‌های آن و جایگاه زبان فارسی در افغانستان امروز نیز مطالبی وجود دارد که برخی از آن‌ها را برای مطالعه بیشتر معرفی می‌کنیم؛ «خراسان کهن و فرارود مهد پیدایش و پرورش زبان دری است» و «یک زبان با سه نام (فارسی، دری و تاجیکی)» از نجم‌الدین کاویانی، «ادبیات و زبان فارسی معاصر در افغانستان» از پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی، «افغانستان گهواره زبان فارسی دری» از رزاق رویین، «زبان فارسی دری در افغانستان» از شکرالله عبدالله از این دست هستند که نتیجه مطالعات پژوهشگران افغانستانی است؛ اما آنچه در این پژوهش مد نظر است، تفاوت‌های واژگان و تلفظ در زبان مردم ایران و افغانستان است. در این مورد نیز کسانی چون محمد کاظم کاظمی در مقاله «پالایش زبان فارسی در افغانستان امروز» و حفیظ الله شریعتی سحر در مقاله «تفاوت‌های واژگانی در فارسی ایران و افغانستان» به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه درباره مطالعات ادبی از هر دست، درباره افغانستان قابل توجه و مشاهده است، تعداد کم پژوهش‌ها و عدم دسترسی به کارهای اندک انجام شده است. در این پژوهش از منظر دانشجویی رشدیافته و ساکن در محیط، به موضوع تفاوت‌ها پرداخته شده است تا تغییرات هر چند اندک نیز مد نظر باشد. ضرورت این نوع تحقیق درباره زبان و ادبیات افغانستان همچنان ملموس است.

بحث و بررسی

فارسی افغانستان یا فارسی دری گونه رایج زبان فارسی در افغانستان است که معمولاً به گویش تاجیک‌ها و هزاره‌ها در این کشور اطلاق می‌شود. فارسی رایج‌ترین زبان در افغانستان و زبان مادری بیش از ۱۶ میلیون نفر (۵۲٪-۴۸٪) از مردم افغانستان است. (Ch. M. Kieffer, ۱۹۸۲) این زبان در کنار پشتو یکی از دو زبان رسمی افغانستان است.

ناتل خانلری در کتاب «تاریخ زبان فارسی» آورده است که برخی مورخان، فارسی را زبان موبدان می‌دانسته‌اند؛ در حالی که دری زبان شهرهای مدائن است و کسانی که در دربار شاه بوده‌اند، در عین حال اذعان دارد که در اکثر نوشته‌های مربوط به زبان که پس از اسلام نوشته شده، دو اصطلاح فارسی و دری مترادف و گاه هم معنی هستند. در بعضی موارد هم دری را صفت فارسی دانسته‌اند که در واقع معنای فصیح می‌دهد.

او بر اساس نوشته مقدسی در «احسن التقاسیم» می‌نویسد: «مقدسی در احسن التقاسیم همه زبان‌های ایرانی را فارسی خوانده و از بیان او چنان بر می‌آید که لفظ دری را به معنی فصیح به کار می‌برد و از آن زبانی جداگانه اراده نمی‌کند» (ناتل خانلری، ۱۳۸۷، ۲۷۳)

فارسی دری چیست؟

دهخدا در لغت نامه معروفش، ذیل کلمه دری و در باب علت نامگذاری می‌نویسد: «در مورد وجه تسمیه آن اقوال مختلفی نقل شده است که به اهم آنها اشاره می‌شود، خوارزمی در مفاتیح العلوم آن را زبان مردم شهرهای مدائن داند و می‌نویسد اهل درخانه شاه بدان تکلم می‌کرده‌اند. ابن‌الندیم در الفهرست بنقل از ابن‌المقفع نیز قول بالا را تکرار کرده

است. مولف برهان می نویسد: بعضی آن را به فصیح تعبیر کرده اند و هر لغتی که در آن نقصانی نباشد دری می گویند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل دری)

وی در یاد داشت های خود می افزاید: « صاحبان انجمن آرا و آندراج و غیاث دراین مورد می نویسند: زبان پارسی را از آن دری گویند که در روستا و کوهستان و دره بدان تکلم می کرده اند و آنچه به شهرستان می گفته اند پهلوی نام دارد زیرا که پهلوی شهر را می گفته اند.» (همان)

کاویانی در مقاله ای درباره زبان دری معتقد است: «زبان پارسی دری به گواهی شواهد و سنگنبشه ها، سرچشمه ها و ماخذهای باستانی و پژوهش های معاصر در سرزمین خراسان قدیم و فرارود زاده شده است و به سخن معروف شمس رازی در درالمحجم " زبان دری لغت اهل بلخ و بخارا " گفته شده است. ابن مقفع که خود اهل فارس است، تنها زبان مردم خراسان و بویژه بلخ را دری میدانند و مقدسی که خود به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر سفر کرده است، زبان بلخ را بهترین زبان می داند. به نظر دکتر رازق رویین « زبان دری از لحاظ خاستگاه وژاگانی مربوط به خانواده زبان اوستائی بلخی می باشد...» (رویین، ۱۳۸۱؛ ۴ و ۳) زبان دری بعد از قرن پنجم هجری به سوی باختر (ایران امروز) گسترش یافته است. کتیبه آتشکده کرکوی در ولایت نیم روز (استانی در غرب افغانستان و هم مرز با استان زابل ایران) را شاید بتوان قدیمی ترین اثر به این زبان شمرد.»

به نظر می رسد در همین زمان، مردم اصفهان و فارس از زبان پهلوی استفاده می کردند. این در حالی است که برای اولین بار آثاری به زبان پارسی دری در مناطقی چون بلخ، بادغیس، هرات، سیستان، سمرقند و بخارا آفریده شده است. «این که زبان پارسی دری چگونه این اقبال را یافت که عمومیت و رسمیت پیدا کند، وابسته به رویدادهای سیاسی و اجتماعی و ... در منطقه، به ویژه در خراسان است» (یسنا، ۱۸۶، ۱۳۹۸) بعدها همین زبان دری به مرور به سمت غرب نیز گسترش یافت و در مناطقی مانند فارس و عراق عجم نیز استفاده شد.

دلایل متنوعی وجود دارد که ادعای فوق را اثبات می کند؛ از این میان به برخی اشاره کرد: عدم وجود اثری به زبان دری در غرب خراسان تا قبل از قرن هفتم میلادی، عدم وجود سند تاریخی مبنی بر رواج پارسی باستان در فرارود و خراسان در دوره هخامنشی؛ تعلق زبان دری به خانواده بزرگ هند و اروپایی از دیدگاه زبان شناسی و عدم تعلق به پهلوی ساسانی (نلخیص از مطلب « زبان فارسی دری در افغانستان» از عبدالله، روزنامه صبح کابل، ۲۱ ژوئن ۲۰۲۱) هم اینک زبان دری گستره وسیعی دارد و مردمانی در تاجیکستان و افغانستان با آن سخن می گویند.

زبان مردم افغانستان

فارسی افغانستان را تاجیک ها و اقوام مربوط به آن ها عموماً، فارسی، پشتو زبان ها، پارسی، و دولت دری می نامند. واگرایی گویش فراوان است، اما نه در حدی که مانع درک متقابل شود، مگر در مواردی که واژه ها و اصطلاحاتی گاه به گاه به کار می رود که آن هم به راحتی روشن می شود. از آنجایی که تماس بین ایرانیان و افغان ها معمولاً در میان گویشورهای نسبتاً پرورش یافته صورت می گیرد، مشکل خاصی در درک متقابل آنها وجود ندارد. گفتار صیقلی هر دو ملت نسبتاً یکپارچه است. تفاوت زیادی بین لهجه های محلی و زبان عامیانه قابل مشاهده است. علاوه بر این، بین فارسی ایرانی و

افغانی، در هر سطح گفتاری، در واژگان شکاف متمایز وجود دارد. این نه تنها در مورد اصطلاحات فنی بلکه در مورد موارد زندگی روزمره، اصطلاحات خانوادگی، و نام بسیاری از اشیاء وارد شده یا منشا خارج از کشور نیز صدق می کند. (Ch. M. Kieffer, ۱۹۸۲۹)

زبان فارسی نو یا گویش دری که امروزه آن را فارسی دری یا پارسی درباری نیز می نامند، نامی است که واپسین گویش تاریخی و گویش امروزی زبان پارسی گفته می شود و کاربرد آن از سده دهم میلادی به بعد به طور گسترده در نوشته های عربی (همچون استخری، ص ۳۱۴؛ مقدسی، ص ۳۳۵؛ ابن حوقل، ص ۴۹۰) و نوشته های پارسی تصدیق شده است (GILBERT LAZARD, ۱۹۹۴).

زبان فارسی دری مانند بسیاری از زبان های زنده دنیا دارای لهجه ها و گویش های گوناگون می باشد. تنوع لهجه ها و گویش ها در میان فارسی زبانان زیاد است. زبان فارسی دری در افغانستان نیز دارای لهجه ها و گویش های گوناگونی است، مانند هراتی، بدخشی، بلخی، کابلی، لغمانی، تخاری، فاریابی، گردیزی، پنجشیری و بامیانی و غیره. فارسی زبانان در تمام قلمرو زبان بدون در نظر داشت گویش ها یا لهجه های گوناگون و صرف نظر از تفاوت های فرهنگی و قومی شان با هم ارتباط برقرار می کنند و همدیگر را می فهمند و به ترجمان نیاز ندارند. (کاویانی، ۱۳۹۶)

از نظر زبان شناسی، میان زبان فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان در سطح دستور و ساختار زبان هیچ تفاوت، گوناگونی، ناهمسانی و یا اختلافی دیده نمی شود. تنها در سطح گویش و بعضی از اصطلاحات تفاوت هایی وجود دارد. مثلاً در افغانستان شفاخانه می گویند در ایران بیمارستان و در تاجیکستان کسل خانه؛ اینها تفاوت های اصطلاحی است

در زبان فارسی از هر دو عنوان «پارسی» و «دری» و گاه «پارسی دری» برای زبان فارسی امروزی استفاده می کنند. در ادبیات پارسی هم واژه پارسی و دری را به یک معنا به کار برده اند. شاعراتی چون فردوسی، مسعود سعد سلمان، فخرالدین اسعد گرگانی، ناصر خسرو، انوری، حافنی، نظامی و ... از واژه «دری» در شعر خود استفاده کرده اند؛ اما کلمه «پارسی» را در شعر غالب شاعران می توان یافت؛ برای مثال بیش از ۱۰۰ بار از این لفظ در متن شاهنامه استفاده شده است. برای نمونه، بیت معروف از ناصر خسرو قبادیانی، که مداحی شعرا و اشعار عنصری در وصف سلطان محمود غزنوی را نکوهش می کند:

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را
ق ۳۲/۶۴

و در جای دیگر به دو دیوان خود به دو زبان پارسی و تازی اشاره می کند:

اشعار به پارسی و تازی برخوان و بدار یادگارم
ق ۴۳/۱۹۸

تحلیل داده‌ها

با توجه به داده‌های اولیه، نکاتی قابل توجه است که در ادامه خواهد آمد. در این تحلیل هم به معنای واژه و هم چگونگی تلفظ می‌پردازیم. برای اطلاع بیشتر جدول تهیه شده را در به صورت کامل در پی‌نوشت ملاحظه فرمایید.^۱ لازم به ذکر است که تهیه جدولی کامل برای این منظور از حوصله مقاله خارج است و لغات بیشتر را می‌توانید در جستجوگرها، ملاحظه نمایید

۱. تلفظ واژه‌ها:

آنچه در تلفظ واژه‌ها، بیشتر توجه را به خود جلب می‌کند، نحوه تلفظ «های بیان حرکت» است. واج پایانی برخی از واژه‌ها مانند «نامه، خانه، آشیانه، لحظه، پیوسته و ...» صدای — می‌دهد، این گروه را «های بیان حرکت یا غیرملفوظ» می‌نامند. این کلمه‌ها در زبان دری، — خوانده می‌شود. برای مثال (کینه/موز) (kila)، (زینه/نردبان) (zina)، (خینه/حنا) (khina)، (بودنه/بلدرچین) (bodana)، (بوره/کر) (bura). با توجه به اینکه تلفظ مصوت آخر در شکل فتحه تاکید و استرس بیشتری دارد و با توجه به سایر تلفظ‌ها، می‌توان گفت گویندگان زبان دری، با تاکید و شدت بیشتری سخن می‌گویند.

موردی دیگری که در آن تلفظ اهمیت دارد، تحریف و تغییری است که در واژه‌های دخیل اتفاق می‌افتد؛ به‌ویژه در وام‌واژه‌های انگلیسی. تغییر تلفظ در این واژه‌ها تا حدی است که ریشه غیر فارسی آن به راحتی شناخته نمی‌شود؛ برای مثال می‌توان به کلمه «موتور» اشاره کرد که در زبان انگلیسی /motor/ و در زبان دری /motar/ تلفظ می‌شود. نمونه‌های دیگر عبارتند از: فیر همان // انگلیسی، بوتل /botal/ همان /bottle/ انگلیسی، بالتی /bolty/ همان / Battery / انگلیسی، پیلوت /pilut/ همان /pilot/ انگلیسی، ترموز /Tarmoz/ همان /thermos/ انگلیسی، /fair/ همان /fire/ انگلیسی

۲. وام واژه‌های بیگانه:

یکی از منابع واژگانی در همه زبان‌ها، واژه‌های وارد شده از سایر زبان‌ها است؛ البته در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف روش‌های متفاوتی برای بهره‌گیری از این واژه‌ها وجود دارد؛ برای مثال اعمال قواعد دستوری زبان مقصد بر واژه وارد شده یا تغییر کاربری آن به لحاظ معنایی و ...

این واژه‌ها که «وام واژه» یا «واژه دخیل» نامیده می‌شوند، در زبان فارسی و دری موجود است. بر اساس منبع دریافت واژه و کاربرد آن در زبان دو ملت ایران و افغانستان، تقسیم‌بندی جزئی‌تری انجام داده‌ایم.

– واژه‌هایی که در هر دو زبان، واژه دخیل هستند: در اینجا به واژه‌های دخیل مشترک در هر دو زبان کاری نداریم؛ منظور واژگانی مانند کنترل، سباز و ... است که به طور مشترک در هر دو زبان استفاده می‌شود. به دلیلی که در ادامه خواهد آمد، واژه‌های عربی را در نظر نمی‌گیریم، در حالی که بخش وسیعی از واژگان استفاده شده در هر دو زبان، عربی است.

در زبان فارسی و دری واژگانی دخیل از زبان‌های دیگر وجود دارد که در هر دو سو وام گرفته شده؛ اما یکسان نیست؛ برای مثال در فارسی از کلمه «فلاسک» و در زبان دری از واژه «ترموز» برای همین معنی استفاده می‌شود که هر دو انگلیسی است. معادل کلمه روسی «کاپشن»، «جمپر»، معادل کلمه «نکتایی» انگلیسی، «کراوات» فرانسوی.

- منبع دریافت واژه: «بسیار مهم است که ما یک واژه را از چه زبانی گرفته‌ایم؛ با آن زبان و اهالی‌اش چه رابطه‌هایی داریم و موقعیت آن زبان نسبت به فارسی چگونه است. فارسی از لحاظ ریشه و یا ارتباطات اهالی خود، با بعضی زبانها مثل عربی نوعی خویشاوندی یافته است و به همین سبب، یک کلمه عربی، به‌ویژه اگر در زبان ما دارای سابقه باشد، آن‌قدرها غریب نمی‌نماید که کلمه‌ای انگلیسی یا فرانسوی می‌نماید. از آن گذشته، روابط فرهنگی اهالی زبان فارسی با عربی هم یک رابطه مذهبی قوی بوده است، در حالی که زبانهای غربی از جهاتی برای ما مهاجم به حساب می‌آیند.» (کاظمی، ۱۳۸۷)

به سبب نزدیکی مرزهای افغانستان با کشورهای چوَن هند و پاکستان و ازبکستان و نیز اشغال کشور از طرف روس‌ها، واژگانی از زبان مردم این کشورها وارد زبان مردم افغانستان شده است. ام(انبه)، کچالو^۲(سیب زمینی)، متر(نخودسیز) و ... از زبان هندی، توی(عروسی) از زبان ازبکی، پوهنتون(دانشگاه)، درملتون(داروخانه) و ... از زبان پشتو وارد زبان دری شده است.

۳. واژه‌های فراموش شده در ایران:

برخی واژه‌ها که اکنون در زبان مردم افغانستان استفاده می‌شود، فارسی قدیمی است و در زبان مردم ایران به فراموشی سپرده شده است. این واژه‌ها در دو حالت بررسی می‌شوند:

- در ایران امروز هم از واژه فارسی استفاده می‌شود؛ اما قدمت برخی واژه‌های دری بیشتر است و در آثار ادبی قرن‌های گذشته کاربرد داشته است؛ از این جمله می‌توان به آچار(ترشی)، دسترخوان(سفره)، دیگدان(اجاق) و اشاره کرد.

آچار: ترش دیدم جهانی را من از ترس در آن دوشاب چون آچار گشتم

مولانا/غ ۱۴۹۸/ب ۴

دسترخوان: چو دسترخوان پیش بهمن نهاد گذشته سخن‌ها برو کرد یاد

فردوسی/ج ۳/ص ۳۷۵/ب ۹۶۸

دیگدان: شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری

خاقانی / ص ۹۲۶ / ب ۱۲

گندنا:

بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به برگ گندنا بند

نظامی / خسرو و شیرین / ب ۳۵۹۷

- مواردی نیز می توان یافت که در ایران از واژه دخیل استفاده می شود ولی معادل دری آن فارسی است؛ برای مثال به ازای واژه «سشوار» در زبان دری از واژه «موی خشک کن» استفاده می شود. «کالا» در زبان دری به معنای رخت استفاده می شود و ترکیب «کالاشویی» هم معادل «لباسشویی» آمده است، در حالی که کالا واژه ای فارسی و لباس عربی است. نمونه های دیگر نیز می توان یافت. «بودنه» فارسی و «بلدرچین» ترکی

۴. واژگان پارسی در افغانستان و همانند فارسی آن در ایران:

در این بخش واژگان متعددی می توان یافت که برای معنایی واحد، دو واژه فارسی استفاده می شود. برای مثال می توان به «خیار» و «بادرنگ» و سایر اسامی سبزیجات و خوراکی ها نیز اشاره کرد. (توت فرنگی و توت زمینی، پالک و اسفناج و ...) «تار» و «نخ»، «کلان» و «بزرگ» و ...

۵. واژگان فارسی در ایران که معادل آن در زبان دری، واژه دخیل است

در این بخش بیشتر با واژه هایی مواجه هستیم که در ایران معادل سازی شده اند. برای مثال در ایران برای واژه «کامپیوتر»، «رایانه» برای واژه «بودجه»، «یارانه»، برای واژه «بی پر»، «آبجو»، برای واژه «تیشو»، «دستمال کاغذی» و برای واژه «آیسکریم»، «بستنی». (البته در بعضی مناطق افغانستان از واژه «شیربخ» استفاده می شود که معادلی مناسب است) ... معادل سازی شده است

۶. ذکر یک نکته

ذکر این نکته به نظر ضروری می رسد که در زبان دری به ازای واژه، «پسر» از «بچه» استفاده می شود و برای واژه «طفل» یا «بچه» در زبان فارسی، در این زبان از واژه «اشتک» استفاده می شود. البته در بعضی مناطق «نلغه» و بعضی مناطق «غرلی» و بعضی مناطق «زوزدا» هم می گویند؛ اما در ادبیات رسمی «طفل» و عامیانه همان «اُشتک» استفاده می شود. این تفاوت باعث شده مردم ایران تصور کنند، در افغانستان فرزند دختر کلا در تعداد فرزندان محاسبه نمی شود. ذکر این نکته ضروری است که هر دو فرهنگ ایرانی و افغانستانی نیاز به فرهنگ سازی بیشتری برای مواجهه با زنان و دختران دارند، اما باید این تفاوت واژه ها در دو زبان را نیز شناخت.

نتیجه

فارسی زبان مشترک مردمانی در بخش از آسیا است که اگرچه تفاوت‌هایی دارد اما زبانی مشترک است که برای فهمیدنش نیاز به مترجم نیست. اساس دستوری، نظام صوتی زبان، شیوه جمله‌سازی و... در همه قلمرو زبان فارسی یکی است. البته همانطور که کاویانی می‌گوید: «فارسی‌زبانان برخلاف اراده‌ی شان عمدتاً در چهار جغرافیای سیاسی که با هم چندان ارتباط نداشتند، تقسیم شدند. این تقسیمات موجب شد که زبان فارسی در این کشورها سیر متفاوتی را بپیمایند و پذیرای اصطلاحات مختلف در یک زبان واحد شود. هم‌چنان این مرزهای سیاسی موجب شد که فارسی‌زبانان در ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ... به‌رغم داشتن زبان و ادبیات مشترک از هم دیگر دور شوند.» (کاویانی، ۱۳۹۶). در این پژوهش جدولی تهیه شد تا بخشی از تفاوت‌های واژگانی در ایران و افغانستان شناخته شود. نتیجه‌ای که از این بررسی به دست آمد، نشان می‌دهد، سیستم تلفظ مصوت‌ها در طول زمان در برخی کلمات تغییر کرده، به همین سبب تفاوت تلفظ محسوسی در دو زبان مشاهده می‌شود که در تلفظ «های بیان حرکت» کاملاً مشهود است.

نکته قابل توجه دیگر، استفاده بی‌رویه مردمان افغانستان از واژگان دخیل است. «از آن جایی که هند و پاکستان سال‌ها تحت حاکمیت انگلیستان بوده‌اند، از طریق آن دو کشور واژه‌های انگلیسی بسیاری وارد فارسی افغانستان شده‌اند. این روند در سال‌های اخیر که افغانستان با کشورهای غربی بویژه آمریکا و انگلیس در جنگ با تروریسم هم‌خوان شده است رشد بیش‌تری یافته است» (کاظمی، ۱۳۸۷) آنچه بیشتر توجه را جلب می‌کند، تغییرات فراوانی است که در گویشوران در تلفظ به وجود آورده‌اند تا جایی که گاه ریشه انگلیسی واژه به سختی پیدا می‌شود. به نظر می‌رسد این امر شیوه مقابله با ورود واژه است. ذکر این نکته ضروری است که متأسفانه نهادهای قدرتمند برای ساخت واژه‌های جدید در افغانستان وجود ندارد. نظر محمد کاظم کاظمی، عضو افغانستانی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی قابل توجه و تأمل است. وی معتقد است تهاجم به زبان فارسی در دوره مغول چندان مخرب نبوده، چون زبان در اوج قدرت بوده است؛ اما «فارسی امروز افغانستان به سبب عوامل بیرونی و داخلی، هم‌چنان از وجود واژگان بیگانه فربه و از واژگان اصیل خویش، لاغر می‌شود.» (کاظمی،)

نکته قابل توجه دیگر، استفاده مردم افغانستان از واژگان قدیمی فارسی است که ایرانی‌ها این واژگان را در اشعار و متون قدیمی دیده و شنیده‌اند. شایسته است فرهنگستان زبان فارسی با همکاری زبان‌شناسان افغانستان، برای جمع‌آوری و استفاده از این ظرفیت تلاش کند.

پی‌نوشت

۱. جدول واژگان دری و معادل فارسی آن

دری	فارسی	توضیحات
الف		
اتومات	اتوماتیک	
آچار	ترشی	مناطق شمالی افغانستان آچار می‌گویند و کابل نشینان و دیگر مناطق هم ترشی می‌گویند هم آچار
ارشیف	بایگانی	
استدیوم	ورزشگاه	
اُشتک	طفل، بچه	/oshtok/ در بعضی مناطق نلغه و بعضی مناطق غرلی و بعضی مناطق زوزدا هم می‌گویند و در ادبیات رسمی طفل و عامیانه همان اُشتک می‌گویند
اسکرینچ	آچار	/skerench/فرانسه
آم	انبه	/am/هندی
آماس، پندیده‌گی	آبسه	
اندیوال	رفیق	/andival/
آیسکریم	بستنی	انگلیسی
ایمیرجنسی	اورژانسی	انگلیسی
ب		
باد پکه	پنکه	/paka/بعضی جاها پکه هم می‌گویند
بادرنگ	خیار	/badrang/
بالتی	باتری	ذخیره گاه نیرو که در انگلیسی Battery هست در زبان دری کمی با تفاوت تلفظ رایج شده است
بانجان رومی	گوجه فرنگی	
بانجان سیاه	بادمجان	
بایسکل	دوچرخه	/bays,kel/
بچه	پسر	
برآمدن	بیرون شدن	
برک	ترمز	/berek/
برگر	ساندویچ	/bargar/
برنده	بالکن	/baranda/
بوتل	لیوان شیشه‌ای	/botal/
بودجه	سرمایه	از انگلیسی با اندک تفاوت تلفظ وام گرفته شده

/bodana/	بلدر چین	بودنه
/bura/	کر	بوره
	پیراشکی	بولانی
/beer/	آبجو	بییر
		پ
	مشما، کیسه پلاستیکی	پاکت پلاستیکی
/palak/	اسفناج	پالک
/pakhta/	پنبه	پخته
(انبر پلاس)	انبر دستی	پلاس
/pola/	پف فیل، ذرت بو داده	پله
/panja	چنگال	پنجه
/pamper/	پوشک بچه	پمپر، دایپر
تلفظ انگلیسی تحریف شده	مداد	پنسل
قبلا بیشتر پودینه می گفتند حالا نعنای هم می گویند فکر کنم پودینه و نعنای فرق دارند و دو گیاه متفاوت هست	نعناع	پودینه
	بادکنک	پوقانه
/pohantun/پشتو	دانشگاه	پوهنتون
	فنجان	پیاله
	آمپول	پیچکاری
/pich,kash/	پیچ گوشتی	پیچکش
/pilut/تلفظ انگلیسی تحریف شده	خلبان	پیلوت
		ت
	نخ	تار
	باک	تانکی
/tokhom/بعضی دری زبانان، سفال؛ بعضی خیگینه و در برخی مناطق اسپیده هم می گویند	تخم مرغ	تخم
(افراد بسیار اندک در مناطق لغمان هندوانه هم می گویند)	هندوانه	تربوز
	سبزی خوردن	ترکاری
/Tarmoz/ همان thermos انگلیسی است.	فلاسک	ترموز
/tash,nab/	دستشویی	تشناب

تشله	تيله	/teshla/ یا همان شی شیشه ای گوی مانند که اطفال با آن بازی می کنند (تيله بازی)
تعمير	ساختمان، آپارتمان	
تکت	تکت	/tekət/ تلفظ انگلیسی تحریف شده
تکه، رخت	پارچه	/tekka/
توت زمینی	توت فرنگی	
تیشو	دستمال کاغذی	
ث		
ثارنوالی	دادستانی	/sar,navaali/
ج		
جلغوزه	بادام زمینی	
جمپر	کاپشن	/jampar/ انگلیسی هست با اندک تغییر در تلفظ
جنرال		
جوس	آب میوه	/jus/ انگلیسی
چ	سردار	
چارمغز	گردو	
چاکلیت	شکلات	
چای جوش	کتری	
چتنی	سُس مرچ یا همان کچاپ	/chatni/
چپن	عبا	/chapan/
چک زدن	گاز گرفتن، دندان گرفتن	
چکه	کشک	/chaka/
ح		
حلبی ساز	آهنگر	
خ		
خشکه شویی	اُتو شویی	
خریطه	کیسه	
خیط، لای	گِل	
خینه	حنا	/khina/
د		
درآمدن	داخل شدن	

دال نخود	لپه	
دیرایور	راننده	/diraivar/ تلفظ انگلیسی تحریف شده
درِ ملتون	داروخانه	/darmaltun/ پشتو (در بعضی مناطق، دواخانه نیز گفته می شود).
دسترخوان	سفره	/desterkhan/
دهقان	کشاورز	
دوکان	مغازه	/du,kan/
دیگ	قابلمه	
دیگدان	اجاق	
ر		
رنگمالی	نقاشی	
رهنمای معاملات	آژانس املاک	
روان کردن	فرستادن	
ز		
زردک	هویج	
زینّه	نردبان، پله	/zina/
س		
ساجق	آدامس	/sajegh/
سرخ	قرمز	در زبان فارسی از هر دو واژه استفاده می شود.
سرک	جاده	
سرک قیر	آسفالت	
سرویس، ملی بس	اتوبوس	
سگرت	سیگار	/cegret/ تلفظ انگلیسی تحریف شده
سلنسر	اگزوز	/salancar/ همان silencer, exhaust pipe
سیاه	مشکی	در زبان فارسی از هر دو واژه استفاده می شود.
ش		
شاگرد	طلبه	
شفاخانه	بیمارستان	
شلغم	چغندر	
شوربا	آبگوشت	
ص		
صافی		کهنه یا پارچه ای که معمولا برای پاکاری اشیاء استفاده میشود
صنف	کلاس	
ط		

طوی	جشن عروسی	/toy/ (توی) / واژه ازبکی
ع		
عسل	شهد	مناطق مرکزی و برخی مناطق شمالی هم شهد می‌گویند.
علاف	آرد فروش	
عملیات	عمل جراحی	
غ		
غلتیدن	افتادن	
ف		
فاصله	لوبیای سبز	/fas,la/ عربی
فاکولته	دانشکده	حالا در افغانستان به دانشکده پوحنزی هم می‌گویند که به زبان پشتو هست و در زبان فارسی دری هم رواج پیدا کرده است
فلز کار	جوشکار	
فیر	شلیک کردن	/fair/ شکل تحریف شده fire انگلیسی است.
فیس	شهریه	/fis/
فیل مرغ	بو قلمون	در هرات نیز بو قلمون می‌گویند
ق		
قرض	وام	
قروت	کشک خشک	/ghurot/
قوماندان	فرمانده	/ghumandan/
قیماق	خامه	
ک		
کتابچه	دفتر	
کارتن	مقوا	/kartan/
کارخانگی	تکلیف	
کافی	قهوه	در بعضی مناطق قهوه هم می‌گویند.
کالا	لباس	
کالا شویی	لباس شویی	
کامپیوتر	رایانه	/kamputar/
کاندیدا	نامزد	ریاست جمهوری یا سمت رسمی دیگر
کنه	بزرگ	/kata/, کلان نیز گفته می‌شود.
کپی کش	صافکار	
کچالو	سیب زمینی	
کژ دم	عقرب	
کمپل	پتو	/kampal/

کوفته	گوشت چرخ شده	بعضی مناطق افغانستان هم قیمه می گویند
کلپ ورزشی	باشگاه ورزشی	
کلچه پنیر	پنیر سنتی	
کلچه	کلوچه	/kolcha/
کیله	موز	/kila/
کوک	بخیه، دوخت	
کینو	نارنگی	/kinu/
گ		
گپ زدن	حرف زدن	
گُر	قند سیاه	/gor/
گروپ	لامپ	/gorop/
گندنه	تره	این واژه در اشعار و متون قدیمی استفاده شده است.
گشنیز	جعفری	
گیلاس	لیوان	انگلیسی
گیم	بازی	معمولاً به بازی های کامپیوتری گیم گفته میشود و این واژه از وام گرفته شده است.
ل		
لایتر	فندک	/laitar/
لب سیرین	رژلب	
لبلبو	لبو	
لفت	آسانسور	/left/
لنگی	عمامه	/longi/ در مناطق مرکزی و هزاره جات سلّه و لنگوته هم می گویند
لیلیتر	رادیاتور	/lilitar/
م		
مالته	پرتغال	/maalta/
ماکی	مرغ	
متعلم	دانش آموز	
متر	نخود سبز	/matar/ هندی
مرهم	پماد	
مکتب	مدرسه	
محصل	دانشجو	
محکمه	داد سرا	
مرهم	پماد	

مساله	پلاستیک	/masaala/
مستری موتر	میکانیکی	/mastery motar/
معتبر	پولدار	
معلم	استاد دانشگاه	عربی
ملا	شیخ، آخوند	در مناطق شمالی مولوی و مولانا هم می‌گویند.
مُلی سرخک	تریچه	/moli/
مُلی سفید	ترب	
موبایل	گوشی همراه	انگلیسی
موبایل تبدیلی	تعویض روغنی	/mobloil,tabdily/ انگلیسی
موتر	اتومبیل	/motar/
موترسایکل	موتور	
موی خشک کن	سشوار	
ن		
ناک	گلابی	
نخود بریان	نخود چی	
نفس تنگی	آسم	
نکتایی	کراوات	/nektae/ همان واژه انگلیسی necktie
نیش پیاز	پیاز چه	
و		
واسکت	سوتین	/vaskat/
وایتکس	سفید کننده لباس	

۲. کچالو مانند برخی واژگان دیگر، از هند وارد زبان فارسی دری شده؛ پیشوند «کچ» یا «کچه» را به «آلو» اضافه کردند تا از نام «آلو» که نام میوه ایست و پیش از این در فارسی وجود داشته متمایز شود. در بخش های از هند که کچالو را از طریق انگلیسی ها شناخته اند به آن «آلو» می گویند، که وجه تسمیه آن زیاد واضح نیست؛ و چیزی را که ما به نام کچالو می شناسیم، در مناطقی از هند به غذای خاصی گفته می شود که آن را از کچالو تهیه می کنند. در واقع در افغانستان، نام آن غذا روی این گیاه گذاشته شده است و تا هنوز در این کشور به کار می رود .

فهرست منابع

- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی.(۱۳۸۵). دیوان اشعار، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چ ۷، تهران: زور.
- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، چ ۷، چ ۲ از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رویین، دکتر رازق.(۱۳۸۱) «افغانستان گهواره زبان فارسی دری»، مجله خاک، شماره دوم و سوم، سوفیه.

- شریعتی سحر، حفیظ الله (۱۳۹۱). «تفاوت های واژگانی در فارسی ایران و افغانستان»، هفته نامه ادبی هنری فرهنگی سیمرغ (افغانستان)، <http://www.bak.blogfa.com/post/۳۹۰۰>.

- شهرستانی، شاه علی اکبر (پوهاند). (۱۳۸۱). «ادبیات و زبان فارسی معاصر در افغانستان»، خط سوم، ش ۱.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۷). «پالایش زبان فارسی در افغانستان امروز»، خط سوم، ش ۱۲ و ۱۳.

- کاویانی، نجم الدین. (۱۳۹۳). «خراسان کهن و فرارود مهد پیدایش و پرورش زبان دری است»، <http://www.persiangulfstudies.com/fa/pages/554>

_____ (۱۳۹۶). «یک زبان با سه نام (فارسی، دری و تاجیکی)»، (برگرفته از کتاب سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان و چند مقاله‌ی دیگر، چ ۲)،

<https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=۴۰۶۳>

- مطلبی، مسعود (۱۳۸۷). «جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی»، زمانه، ش ۷۹، دوره ۷، ص ۱۶ - ۲۴.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ ۴، تهران: امیرکبیر.

- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۷)، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، چ ۸، تهران: فرهنگ نشر نو.

- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۸۴). دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ ۶، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۶). خمسه نظامی گنجه‌ای، تصحیح سعید حمیدیان، چ ۳، تهران: قطره.

- یسنا، محمد یعقوب. (۱۳۹۸). «جایگاه زبان پارسی در افغانستان»، کاوش نامه، ش ۴۰، ص ۱۸۱ - ۲۰۹.

- Ch. M. Kieffer, "AFGHANISTAN v. Languages," Encyclopaedia Iranica, Online Edition, 1982, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/afghanistan-v-languages>

- GILBERT LAZARD, "DARĪ" Encyclopaedia Iranica, Online Edition, 1982, This article is available in print. Vol. VII, Fasc. 1, pp. 34-35) <http://www.iranicaonline.org/articles/dari>

- Nancy-Hatch-Dupree, <https://www.britannica.com/place/Afghanistan>